



ویژه طرح نوروزی آرامش بهاری ۱۳۹۵
در آستان مقدس امامزادگان و قیام مشیرکه

کتاب
مسابقه

آرامش
بهاری



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگ و اجتماع

انسان
بسم الله
الحمد لله

کتاب مسابقه | تهیه، تنظیم و ناشر: مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف | چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف | نویسنده: سید محمدعلی جلالی | طراح جلد: مهدیار جعفری | صفحه آرا: فاطمه سعیدی | چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۴ | تیراژ: ۱۰۰۰۰ | قیمت: ۲۰۰۰ تومان | آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه | آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی مرکز فرهنگی پژوهشی | تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹ | هدایای غیر قابل فروش



وبژه طرح نوروزی در آستان
مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه
۱۳۹۵

مقدمه | ۵ ❖ عیدشمامبارک | ۱۰ ❖ تبریک و تسلیت | ۱۲ ❖ راهنمای مقدس | ۱۴
برای روز مبادا | ۱۶ ❖ مهمان عزیز | ۱۸ ❖ اندکی دقت | ۲۰ ❖ چند لحظه زندگی | ۲۲
برخورد متفاوت | ۲۴ ❖ نگاه | ۲۶ ❖ لیدر | ۲۸ ❖ گواهی نامه | ۳۰
لقمه‌هایی از آتش | ۳۲ ❖ حق مردم | ۳۴ ❖ بیماران روانی | ۳۶ ❖ کلیه | ۳۸
شکار و شکارچی | ۴۰ ❖ فقط من | ۴۲ ❖ شور کودکی | ۴۴ ❖ زیر سایه سبزه | ۴۶
قصه‌ما به سر رسید | ۴۸ ❖ مسابقه | ۵۱ ❖ توضیحات شرکت در مسابقه | ۵۹







مقدمه



آغاز هزار و سیصد و نود و پنجمین بهار شمسی بر شما مبارک. این تعطیلات، فرصت خوبی است برای نفسی تازه کردن و در کنار خانواده و دوستان بودن و کسب انرژی برای شروع یک سال جدید؛ آن‌هم در کشور زیبای ایران که از نعمت امنیتی برخوردار است که کشورهای همسایه از آن محروم هستند؛ و ما این نعمت را حقیقتاً مرهون نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که نهالش به دست امام بزرگوار نشانده و با خون پاک شهیدان انقلاب و دفاع مقدس، آبیاری شد، هستیم.

حقیقت را همیشه باید گفت. در این ایام که بساط مهمانی‌ها داغ است، گاهی در جمع بعضی اعضای فامیل که قرار می‌گیریم، بحثی تکراری شروع می‌شود با محوریت موضوع «چرا باید به لبنان و فلسطین و عراق و سوریه کمک کنیم». عده معدودی هستند که در این مباحث رشته کلام را به دست می‌گیرند و با آب‌وتاب، شروع می‌کنند به گفتن راجع به اینکه پول مردم را می‌خورند و به جای اینکه به فکر کشور و منافع کشور باشند، پول‌ها را برای کشورهای دیگر خرج می‌کنند. لحن صحبتشان جوری است که اکثریتی که شاید خیلی موافقشان هم نباشند، جرئت مخالفت پیدا نمی‌کنند و یا شروع به تأیید می‌کنند و یا نهایتاً سکوت.

اما حقیقت چیست؟ اگر به خاطرات سال‌های دفاع مقدس مراجعه‌ای کنیم، می‌بینیم که هدف اصلی دشمنان جمهوری اسلامی ایران، نابودی و شکست نظام مقدس ما بود. دشمنانی که عبارت بودند از تمامی ابرقدرت‌های مستکبر دنیا. آن‌ها چشم دیدن کشور مقتدری که با مقاومت و جهاد، از زیر بار ظلم و ستم‌رهای پیداکرده بودند و به هیچ قدرتی باج نمی‌داد، نداشتند؛ و در ضمن می‌دانستند که اگر

این نظام باقی بماند، مقدمه‌ای خواهد شد بر بیداری اسلامی در سایر کشورهای منطقه. به همین دلیل با تمام توان درصدد اثبات ناتوانی نظام نوپای ما بودند. ترورها و بمب‌گذاری‌های اول انقلاب و تحمیل هشت سال جنگ، با همین هدف بود؛ اما با توکل به خدای متعال و رهبری هوشمندانه حضرت امام علیه السلام و فداکاری‌های شهدای انقلاب و دفاع مقدس، توانستیم با موفقیت از تمامی گردنه‌ها عبور کنیم. این موفقیت‌ها باعث ناامیدی دشمن نشد و آن‌ها با همت بیشتر و برنامه‌ریزی دقیق‌تر، طرح نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران را دنبال کردند. در کنار تهاجم فرهنگی و حمله به اعتقادات و باورهای دینی ما، مسئله تهاجم نظامی را نیز ادامه دادند اما این بار پیش از رسیدن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، با نیروهای جبهه حق مواجه شدند. مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم، به این حقیقت اشاره فرمودند:

«امتیاز این شهدا این است که این‌ها رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر این‌ها مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور... اگر جلوی گرفته نمی‌شد، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استان‌ها با این‌ها می‌جنگیدیم و جلوی این‌ها را می‌گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند.»

با اندکی اندیشه پیرامون این مسئله، هرکسی که مصالحش در گرو نفهمیدن حقایق نباشد، خواهد فهمید که آرامش کنونی ما در این کشور و مملکت، مرهون شهدایی است که در این بهار، جای خالی‌شان در کنار خانواده‌هایشان به شدت احساس می‌شود.

کتابی که پیش‌روی شماست، فرصتی است برای اندیشیدن بهتر در بعضی مسائل روزمره. آرامش بهاری را با آرامش و دقت بخوانید.



أركان



عید شما مبارک

«سلام! سال نو مبارک!» درست است که این جمله خیلی تکراری شده ولی اشکالی ندارد؛ آدم‌ها، کارهای تکراری زیادی انجام می‌دهند. مثلاً هر سال عید نوروز که می‌شود، خانه‌ها را حسابی تکان می‌دهند! می‌روند پیش بزرگ‌ترهای فامیل و دلشان را شاد می‌کنند؛ در لحظه تحویل سال دعا می‌کنند؛ با اقوام و فامیل دید و بازدید می‌کنند؛ به کوچک‌ترها هدیه و عیدی می‌دهند؛ سراغی از فامیل‌های دور و نزدیک می‌گیرند و حضوری یا تلفنی احوالشان را می‌پرسند و از حال هم خبردار می‌شوند؛ به سفر می‌روند و در طبیعت زیبا، آب و هوایی عوض می‌کنند؛ به اماکن زیارتی می‌روند و برای مشکلات خود و دیگران دعا می‌کنند؛ سری به آرامگاه‌ها می‌زنند و برای گذشتگان فاتحه می‌خوانند و خیرات می‌کنند و ده‌ها کار تکراری دیگر. اصلاً اصل عید، همین کارهای تکراری است و اگر قرار باشد هیچ‌کدام از این کارها را انجام ندهیم، روزهای عید با روزهای عادی تفاوتی نخواهد کرد. کارهایی تکراری که نه تنها اشکال ندارد؛ بلکه خیلی خوبند و هم خدا را خوشحال می‌کند و هم بندگان خدا را! البته ناگفته معلوم است که قرار نیست در عیدها، کاری کنیم که خدا را خوش نیاید؛ پس مراقب باشیم که فریب شیطان را نخوریم و برای چند لحظه خوشی ظاهری، خودمان را به گناه آلوده نکنیم.

برگردیم به کارهای تکراری عید؛ البته این بار برویم سراغ یک بخش دیگر. مثل پریدن از روی آتش، باهدف آماده شدن جهت عید نوروز! و یا خارج شدن از خانه در روز سیزدهم، برای فرار از نحسی آن روز! و یا اسراف کردن گندم و ... برای درست کردن سبزه‌هایی که در روز سیزدهم در طبیعت رها می‌شوند و گره زدن علف‌های بی‌زبان! کارهای تکراری اشتباه و بی‌فایده‌ای که با عقل جور در نمی‌آید و تنها دلیل

انجام شدنشان، یک جمله است: «رسم است!»

یکی از رسالت‌های اصلی تمامی پیامبران، از بین بردن رسم‌ها و عادت‌های اشتباهی بود که در جامعه رواج داشت؛ و البته همیشه در مقابلشان مخالفینی بودند که حاضر نبودند حتی ذره‌ای فکر کنند و راه درست را انتخاب کنند. خداوند در قرآن به پیامبر مهربان ما که او هم با چنین افرادی روبرو بود، می‌فرماید:



وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛

و به همین‌گونه پیش از تو در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم، مگر آنکه سران خوش‌گذران و مست و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً طبق آیین آن‌ها رفتار می‌کنیم! [پیامبر] گفت: اگر من آیینی هدایت‌کننده‌تر از آیینی که پدرانتان را بر آن یافته‌اید، برایتان بیاورم [باز هم نمی‌پذیرید]؟ گفتند: [در هر صورت] ما به آیینی که به آن فرستاده شده‌اید، کافریم!

سوره زخرف، آیات ۲۳ و ۲۴

تبریک و تسلیت!

شروع هر سال هم تبریک دارد و هم تسلیت. تبریک برای فرصت دوباره‌ای که خداوند مهربان به ما داده و می‌توانیم با انتخاب‌های درست و مناسب، آینده‌ای خوب و موفق برای خودمان بسازیم؛ و تسلیت برای زمان‌های ازدست‌رفته‌ای که می‌توانستیم از آن‌ها بهتر استفاده کنیم.

اما دستورالعمل ساخت یک آینده موفق چیست؟ مواد لازم عبارت است از: عمر؛ به مقدار موجود و تفکر؛ هر چه بیشتر، بهتر! باید علاوه بر برنامه‌ریزی برای انجام دادن کارهای نیک، زمانی را اختصاص بدهیم به فکر کردن و بررسی گذشته خود.

مدیر یک کارخانه، زمانی به موفقیت می‌رسد که علاوه بر بهبود روند تولید، نیم‌نگاهی به نقاط ضعف گذشته‌اش داشته باشد؛ و در کنار افزودن تجهیزات و نیروی کار جدید، با نگاه به پرونده فعالیت‌های قبلیش، موارد مشکل‌آفرین را اصلاح و حتی حذف کند؛ و با توجه به ورودی سرمایه و سود حاصله، برای خودش نمودار پیشرفت و یا پسرفت ترسیم کند. به این کار می‌گویند حسابرسی سالانه! این که یک مدیر و یا مدیرعامل بنشینند و با دقت به دخل و خرج‌های سال گذشته‌اش نگاه کنند و با بررسی آن‌ها به نتیجه برسند که آیا ادامه دادن روند فعلی خوب و مناسب است یا نیاز به تغییرات و برنامه‌ریزی جدید دارد!

زندگی ما هم همین‌طور است. باید برایش برنامه حسابرسی داشته باشیم. باید زمانی را بگذاریم برای اینکه تک‌تک اعمال و رفتارمان را بررسی کنیم و ببینیم در آن‌ها رضایت خدا را به دست آورده‌ایم و یا رضایت دشمن خدا را؟ و البته باید بدانیم که دشمن خدا، دوست ندارد که کسی دست به محاسبه بزند؛ چرا که می‌داند هرکسی با اندکی تفکر و دقت، راهی که رضایت خدا در آن است انتخاب می‌کند، برای

همین اصلاً اجازه وقت گذاشتن برای این حسابرسی را نمی‌دهد. امامان معصوم ما که بهترین‌های خلقت بودند، از این مسئله غفلت نمی‌کردند و سفارش‌شان نه به حسابرسی سالانه، بلکه به حسابرسی روزانه بود؛ زیرا ممکن است انسان با یک انتخاب اشتباه، از مسیر حق خارج بشود و اگر قرار باشد بدون بررسی کردن مسیر، فقط با سرعت به جلو برود، هر مقدار بیشتر برود، گمراه‌تر می‌شود. باید بنشینیم و مانند یک مدیر، با دقت به زندگی‌مان نگاه کنیم و به نتیجه برسیم که آیا با روند فعلی، ادامه پیدا کردن زندگی‌مان بهتر است یا پایان یافتن چنین زندگی‌ای!

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بَدَلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكَمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ؛
 بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست... و مادامی که عمر من در اطاعت تو صرف گردد مرا زنده بدار و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، پیش از آن که گرفتار خشم و غضب تو گردم، جانم را بگیر.
 صحیفه سجادیه، دعای بیستم

راهنمای مقدس

فصل مسافرت است و یکی از مقصدهای همیشگی سفرها، شهرهایی است که آثار باستانی دارند! رفتن به مناطق دیدنی و بازدید از آثار تاریخی، بسیار دل‌چسب و آرام‌بخش است و ما ایرانیان از جهت داشتن میراث فرهنگی، از خیلی کشورها جلو هستیم تا آنجا که شاید کمتر شهری در ایران باشد که در آن اثری از آثار گذشته وجود نداشته باشد و بعضی شهرهای ایران مانند تهران، اصفهان، تبریز، کرمان، شیراز، همدان، مشهد، کرمانشاه و یزد، آوازه شهرتشان جهانی شده است.

میراث فرهنگی هر کشوری، جزو باارزش‌ترین دارایی‌های آن است. این میراث فرهنگی گاهی یک بنا و ساختمان است و گاهی یک مجسمه و گاهی چند برگ کاغذ. دلیل ارزشمندی این میراث، ارزش ریالی آن نیست، بلکه دلیل ارزشش این است که نشانی از سابقه فرهنگی آن کشور است. از نگاه بعضی‌ها، فقط حفظ ظاهر این میراث مهم است. ساختمان‌ها را محکم می‌کنند و کاغذها را در بهترین شرایط نگه می‌دارند و حتی شاید برای سالم‌تر ماندنشان، مانع عکس‌برداری از آن‌ها می‌شوند؛ ولی ذره‌ای به این فکر نیستند که مثلاً فلان شاعر که این قدر برای باقی ماندن بنای مقبره‌اش و یا شعرهای دست‌نویسش هزینه و وقت صرف می‌کنند، چه دغدغه‌هایی داشته و زندگی‌اش را صرف چه چیزهایی کرده و دوست داشته تا مردمش چگونه زندگی کنند؛ و این می‌شود که شاید فرهنگ یک ملتی که تعداد زیادی میراث فرهنگی دارد به مراتب پایین‌تر از ملتی باشد که حتی یک میراث فرهنگی هم ندارد ولی در عوض پیگیر دغدغه‌های ارزشمند درگذشتگان با فرهنگ سایر ملت‌هاست. پس ملاک اصلی، صرف داشتن میراث گران‌بها نیست، بلکه نگهداری و عمل بر اساس آن، باعث تأثیر و تفاوت است.

ما مسلمانان میراث ارزشمندی داریم به نام قرآن. کتاب گران قدری که راه‌کارهایی برای بهبود زندگی‌های ما دارد؛ و خیلی از ما آن را در بهترین جای خانه نگهداری می‌کنیم؛ گران‌قیمت‌ترین چاپش را می‌خریم و حتی شب‌های قدر روی سرمان می‌گذاریم. بعضی از ما که ارادت ویژه‌تری به آن داریم هنگام عقد و عروسی و نوروز، قبل از هر چیز، آن را سر سفره عقد و هفت‌سین می‌گذاریم و این تمام استفاده ماست از این کتاب آسمانی مقدس؛ اما چه تعداد از ما مسلمانان سعی کرده‌ایم به نسخه‌های شفاف‌بخش آن عمل کنیم؟ آیا می‌دانید طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، در روز قیامت کتاب مقدس قرآن، از بعضی‌ها شکایت می‌کند؟ آیا می‌دانید آن افراد مرتکب چه اشتباهی شده‌اند؟ و آیا ممکن است ما هم جزو آن‌ها باشیم؟



ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جِهَالٍ وَ مُصْحَفٌ
مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ؛

سه گروه نزد خدا شکایت می‌برند: مسجد ویرانی که مردم در آن نماز نخوانند، عالمی که بین جاهلان تنها بماند و قرآن ره‌اشده و غبارگرفته‌ای که خوانده نمی‌شود.

اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۶۱۳

برای روز مبادا

تمامی ما به دنبال سرمایه‌گذاری برای آینده خودمان هستیم و برای رسیدن به سود بهتر و بیشتر، وارد بازار کار و درآمد می‌شویم؛ اما این‌طور نیست که تمامی انسان‌ها یک شغل و پیشه را انتخاب کنند؛ هرکسی به سراغ شغلی می‌رود که فکر می‌کند در آن موفق‌تر است و آینده بهتری را برایش رقم می‌زند. البته ملاک انتخاب شغل هم برای افراد، متفاوت است. بعضی‌ها ترجیح می‌دهند سراغ سرمایه‌گذاری‌هایی با سود کمتر ولی بدون ریسک بروند و برای همین وارد بازار خانه و زمین می‌شوند؛ برخی‌ها حاضرند ریسک کنند ولی به سودهای کلان برسند و برای همین سراغ شغل‌های جدید و پرطرفدار می‌روند و این تفاوت دیدگاه‌هاست که ما را با انبوهی از شغل‌های مختلف روبرو کرده که البته بعضی از آن‌ها بسیار عجیب و کم‌سابقه است! اما نقطه‌نظر مشترک در بین تمامی مردم این است که ایده‌آل‌ترین سرمایه‌گذاری، آن است که سودش هم زیاد باشد و هم قطعی و هم ابدی؛ و اگر بتوانیم راه رسیدن به این سرمایه‌گذاری ایده‌آل را پیدا کنیم، خیالمان بابت روز مبادا راحت و آسوده می‌شود!

اما برای آخرت خود چه کرده‌ایم؟ زندگی دنیا محدود است. شاید بتوان دست بالا روی ۹۹ سال حساب کرد که البته همان هم با توجه به سبک زندگی فعلی، واقعاً عجیب خواهد بود! پس از ۹۹ سال زندگی در دنیا، آخرتی ابدی پیش‌رو داریم که اگر کسی بدون سرمایه‌گذاری واردش بشود، کارش بسیار سخت خواهد بود. عمل خوب، بهترین سرمایه برای آخرت است. در نگاه اول تمامی اعمال خوب، ثواب‌های قطعی و زیادی دارند؛ اما آیا در میان اعمال خوب هم عملی وجود دارد که ثوابش علاوه بر زیاد بودن و قطعی بودن، ابدی هم باشد؟

امامان معصوم که راهنما و دلسوز ما هستند، راهی پیش‌رویمان گذاشته‌اند تا بتوانیم به این ثواب زیاد و

قطعی و ابدی برسیم؛ راهی به نام وقف. این شاه کلید سه حرفی، می تواند دنیایی از مشکلات و گرفتاری ها را حل کند؛ می توان فرهنگ جامعه ای را با وقف مدرسه و یا کانون فرهنگی و دارالقرآن، زیور کرد؛ می توان هزینه های دارو و درمان بیماران نیازمند را با وقف بیمارستان و یا تجهیزات پزشکی، به مقدار قابل توجهی کاهش داد؛ می توان افسردگی های روحی و روانی را با وقف مراکز مشاوره و کتاب های راهبردی، به نشاط و شادابی تبدیل کرد؛ می توان قله های علمی را با وقف دانشگاه و کتابخانه، درنوردید؛ می توان میزان اختلاف طبقاتی خانواده های نیازمند و مرفه را با وقف برای انجمن های خیریه، به حداقل رساند؛ می توان مشکلات عمرانی مناطق محروم را با وقف های هدفمند، از بین برد؛ می توان به وضع اقتصادی افراد جامعه کمک کرد و حتی برای تبلیغ دین، قدمی برداشت. برای این کار باید مثل تمامی سرمایه گذاری های دیگر، قید بی حساب و کتاب هزینه کردن اموالمان را بزنیم و به فکر ذخیره برای روز مبادا باشیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:



الصَّدَقَةُ وَالْحَبْسُ دَخِيرَتَانِ قَدَعُوهُمَا لِيَوْمِهِمَا؛

صدقه و وقف دو ذخیره اند، آن ها را برای روز خودشان (قیامت) وانهدید.

دعائم الإسلام، جلد ۲، صفحه ۳۴۰

مهمان عزیز

شما یا تا الآن به خواستگاری رفته‌اید و یا خواهید رفت و یا برایتان خواستگار آمده و یا خواهد آمد ان شاء الله! مراسم خواستگاری یکی از مراسم‌های شیرین و به یادماندنی برای هر دختر و پسر است. اتفاقات پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده‌ای که در این مراسم رخ می‌دهد، تا آخر عمر از خاطر عروس و داماد نخواهد رفت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مراسم، استرسی است که برای دختر و پسر وجود دارد. خانوادهٔ دختر سعی می‌کند تا خانه را به بهترین شکل و صورت مرتب نماید، بعد از گردگیری، اسباب پذیرایی را فراهم می‌کنند؛ خود دختر هم سعی می‌کند در کنار حفظ وقار و شخصیت، در رسیدگی به خودش کوتاهی نکند و به بهترین شکل ممکن در جمع حاضر شود. خانواده پسر هم سر و وضعشان را مرتب می‌کنند و با دسته گل زیبا و خوش‌رنگ و بو در این مراسم حضور پیدا می‌کنند و پسر هم بهترین لباس‌هایش را می‌پوشد و سعی می‌کند تا با صورتی زیبا و مرتب در جلسه خواستگاری حاضر شود. قبل از رفتن سر اصل مطلب و تعیین مهریه و تاریخ عقد؛ از فضای خواستگاری بیرون بیاییم! یادآوری این مراسم و مقدماتش برای پررنگ کردن این مسئله بود که «انسان‌ها با توجه به ارزش مهمانی که منتظر آمدنش هستند، مقدمات حضور او را فراهم می‌کنند».

ما شیعیان، عزیز غایبی داریم که سال‌هاست انتظار مقدمش را می‌کشیم. برای سلامتی‌اش دعا می‌کنیم و برای زودتر آمدنش دعای فرج می‌خوانیم؛ اما شاید اگر کسی وضع و حالمان را ببیند، تعجب کند که چطور با این صورت و سیرت، در انتظار ظهور اویم.

بعضی‌ها فقط در حد لقلقهٔ زبان منتظرند ولی برنامهٔ زندگی‌شان را طوری تنظیم کرده‌اند که هیچ تناسبی

با حضور امام زمان عجل‌الله‌فرجه ندارد. بعضی دیگر انتظار ظهور را دارند ولی نه ظهور امام زمان را؛ انتظار ظهور کسی که انتظاراتشان را برآورده کند؛ بهترین خانه‌ها را برایشان تهیه کند و بهترین شغل‌ها را برایشان فراهم کند و بهترین همسران را نصیبشان کند. در این میان فقط بعضی‌ها واقعاً منتظرند؛ و البته شناخت‌شان کار سختی نیست چراکه امام راست‌گوی ما حضرت صادق علیه‌السلام، مشخصات منتظران واقعی قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فرموده است.



مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ أَدْرَكَهُ؛

هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد باید [حقیقتاً] منتظر باشد و ورع را پیشه سازد و به محاسن اخلاق عمل کند درحالی‌که منتظر است. پس اگر او از دنیا رفت و قائم علیه‌السلام بعد از او قیام کرد، برایش همان اجری هست که برای کسی که [قیام] او را درک کرده، ثبت و ضبط می‌شود.

اندکی دقت

باید فرصت‌ها را غنیمت شمرد. سرعت گذر عمر آن قدر بالاست که انسان هنوز نوروز سال قبل را هضم نکرده، نوروز بعد می‌رسد! تمام شدن یک سال، یعنی یک سال نزدیک‌تر شدن به پایان عمر! برای همین باید از لحظه‌لحظه زندگی‌مان به بهترین نحو استفاده کنیم. واقعیت این است که زندگی امروز، خیلی هیاهو و شلوغی دارد. این قدر که گاهی حساب روز و ماه و سال از دستمان می‌رود و همین‌طور با سرعت روزها را شب می‌کنیم و شب‌ها را روز. این هیاهوها و شلوغی نمی‌گذارند که در انتخاب‌هایمان دقت کنیم. گاهی لازم است ساکت و آرام، گوشه‌ای بنشینیم و فقط فکر کنیم؛ فکر کنیم به اوضاع زندگی‌مان، به کسب‌وکارمان، به راهی که برای زندگی‌مان انتخاب کرده‌ایم، به خواسته‌هایمان و به این که چطور می‌توانیم به آن‌ها برسیم؛ به آینده.

گاهی لازم است به کلماتی که به گوشمان می‌خورد، فکر کنیم. گاهی فکر کردن راجع به یک کلمه، باعث تغییر رفتاری می‌شود که یک عمر به آن عادت کرده‌ایم و گاهی انگیزه‌ای می‌شود برای انجام کاری که تا الآن انجامش نداده‌ایم. مثلاً کلمه زیارت. شاید بیش از هزاران بار از این کلمه در صحبت‌های خود استفاده کرده‌ایم، اما آیا تا الآن روی معنا و مفهوم این کلمه دقیق شده‌ایم؟ در نگاه ما، زیارت یعنی رفتن به مکان‌های مقدسی مانند حرم امامان معصوم علیهم‌السلام و تمامی امامزادگان واجب‌التعظیم علیهم‌السلام. رفتن به حرم و خواندن زیارت‌نامه و نماز و مقداری دعا برای تمامی مشکلات و کاستی‌های زندگی و تمام؛ اما آیا تا الآن به ابعاد مختلف زیارت دقت کرده‌ایم؟ آیا به این دقت کرده‌ایم که متن زیارت‌نامه امامان معصوم علیهم‌السلام و امامزادگان علیهم‌السلام، سراسر معارف است و خواندن آن باعث معرفت‌افزایی است و

کمکی برای انتخاب روش بهتر زندگی؟ آیا دقت کرده‌ایم که زیارت، باعث ایجاد رابطه عاطفی با معصوم علیه السلام می‌شود و قلب و دل ما را آرام می‌کند؟ آیا دقت کرده‌ایم که گاهی یک زیارت کوتاه، باعث تلنگری در وجود انسان می‌شود و تأثیری بسیار بزرگ در جریان زندگی انسان می‌گذارد؟

تعطیلات عید و شروع سال نو، فرصت بسیاری خوبی است برای زیارت؛ و چه خوب است که این بار با دقت بیشتری به زیارت برویم. قبل از رفتن به حرم‌های مطهر، به مقام والای زیارت شونده فکر کنیم و بیشتر از گذشته به این مسئله توجه کنیم که قرار است به حضور چه شخص بزرگواری مشرف بشویم. سعی کنیم برنامه زیارتمان را طوری زمان‌بندی کنیم که بتوانیم بعد از خواندن زیارت‌نامه و نماز، چند دقیقه‌ای را هم به فکر کردن بگذرانیم؛ آن‌هم در محضر شخص بزرگواری که ما را می‌بیند و صدای ما را می‌شنود و از حال و روزمان خبر دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:



مَنْ زَارَنَا فِي مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا؛

هر کس ما را پس از وفاتمان زیارت کند، گویا ما را در حال حیات، زیارت کرده است.
بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۲۴

چند لحظه زندگی

لزوم انجام دادن بعضی کارها آن قدر واضح و روشن است که نباید برایشان دنبال دلیل و برهان بود! مثلاً مهربان بودن. هیچ کس سؤال نمی کند که چرا باید مهربان باشیم و همیشه همه سعی می کنند تا در حد توان، از خودشان مهربانی نشان بدهند، حالا شده با کمک به ناینبایی باشد، که از صدای اتومبیل ها و موتورها می ترسد و مدت ها کنار خیابان می ایستد تا کسی پیدا شود و او را از خیابان عبور دهد؛ یا کودکی که به هر دلیل مجبور است تا بجای خوش بودن و خوش گذراندن، دست فروشی کند و یا مادری که عزتمندانه بجای گدایی، حاضر به شست و شو و مرتب کردن خانه های دیگران می شود تا در شب عید، سفره بچه هایش خالی نماند.

احترام گذاشتن به بزرگ ترها هم از همین قبیل کارهاست. برای هیچ کدام از ما جای سؤال نیست که اگر در اتوبوس و یا مترو نشسته باشیم و مرد یا زن سالمندی سوار شود، چه اقدامی باید انجام دهیم! همین طور اگر ببینیم که بزرگ تری به سختی کیسه خریدهایش را حمل می کند، بلافاصله پیشنهاد کمک به او می دهیم؛ یا از این ها ساده تر، اگر از ما بخواهد که آدرس یا شماره ای را برایش بخوانیم، بدون شک دست رد به سینه اش نمی زنیم!

قدردانی از پدر و مادر هم جزو روشن ترین نمونه هاست. پدر و مادری که هرگز کسی نمی تواند ارزش زحماتی که برای فرزندشان کشیده اند را درک کند، مگر زمانی که خودش پدر یا مادر شود! زحمات فراوانی که تحمل سختی های ایام بارداری و تأمین هزینه خوراک و پوشاک، بخش کوچکی از آن است. فشار استرس و نگرانی هایی که یک پدر و مادر هنگام بیماری یا بروز یک مشکل برای فرزندشان تحمل

می‌کنند، به مراتب سخت‌تر است از کار کردن در کوره آجرپزی در یک تابستان داغ! اگر خودتان پدر یا مادر باشید این مسئله را تأیید می‌کنید و اگر نیستید و در درست بودنش شک دارید، می‌توانید با مراجعه به اولین پدر یا مادر، از درست بودنش مطمئن شوید!

برای این نمونه کارها، موارد مختلف دیگری هم می‌شود شمارش کرد؛ اما فعلاً با توجه به همین سه مورد بالا، به این سؤال پاسخ دهید: آیا پدر و مادر و اقوام سالمند ما، نیازمند مهربانی و احترام‌اند یا خیر؟ جواب مشخص است و نکتهٔ غم‌انگیز اینجاست که گاهی اوقات این مهربانی و احترام، فقط با یک دیدار کوتاه و چند دقیقه نشستن در کنار آن‌ها و شنیدن صحبت‌هایی که در دلشان جمع شده، حاصل می‌شود و جدای از آثار و برکاتی که خداوند متعال برای این صله‌رحم قرار داده، چه بسیار فوایدی که از برکت دعای خیر آن‌ها نصیب ما می‌شود. رسول اکرم ﷺ در حدیثی به این برکات و آثار، اشاره می‌فرماید:



بُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ تُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً وَ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَقِي مَصَارِعَ الشُّوْءِ؛
نیکی به پدر و مادر و صله‌رحم، بدبختی را به خوشبختی تبدیل و عمر را زیاد و از مرگ بد جلوگیری می‌کند.
نهج‌الفصاحه، صفحه ۵۴۹، حدیث ۱۸۶۹

یک برخورد متفاوت

تا الآن چند بار برای شما پیش آمده که از اشتباه کسی ناراحت شوید ولی به هر دلیلی بدون اینکه به او تذکری بدهید، فقط اشتباه او را با ناراحتی تحمل کنید و یا حتی خودتان را به خاطر اشتباه او، به زحمت بیندازید؟ مثلاً سوار یکی از وسایل نقلیه عمومی بشوید و درست در کنار شما، یک نفر سیگاری روشن کند و با خیال راحت مشغول سیگار کشیدن شود و هوا را آلوده کند؛ یا مثلاً وقتی برای خوردن ناهار به پارک یا فضای سبز و یا حتی کنار ساحل رفته‌اید و می‌خواهید از صدای دریا و پرندگان لذت ببرید، یک اتومبیل از راه برسد و با صدای آهنگ بلندش، آلودگی صوتی ایجاد کند؛ و یا وقتی که می‌خواهید برای گشت‌وگذار به بازارها بروید، حضور چندین جوان لابلالی و بی‌بندوبار، مزاحم آرامش و آسایشتان بشود؟ چند بار پیش آمده که این‌گونه موقعیت‌ها را یا با سکوت و تحمل همراه با ناراحتی گذرانده‌اید و یا در پارک، زحمت بلند شدن و رفتن دنبال یک جای بهتر را به خودتان داده‌اید و یا قید خرید را زده‌اید؟

دلیل اصلی سکوت ما در بیشتر وقت‌ها این است که احساس می‌کنیم تذکر ما، نه تنها سودی ندارد، بلکه حتی ممکن است به ضرر ما هم تمام شود. با خودمان فکر می‌کنیم که اگر این فرد یا افراد، درک و شعور داشتند، اصلاً دست به انجام چنین کاری نمی‌زدند و یقیناً حتی اگر به آن‌ها اعتراض کنیم، باز تأثیری نمی‌بینیم!

اما آیا این طرز فکر صحیح است؟ درست است که این افراد به اشتباه کارشان واقف‌اند، ولی دلیل نمی‌شود که کسی به رفتار اشتباهشان معترض نشود. اگر این‌طور باشد که باید به دزدها هم اجازه بدهیم هر کاری دلشان می‌خواهد، انجام بدهند و همین‌طور به قاچاقچی‌ها و سایر خلاف‌کارها. ضمناً

اگر قرار باشد فقط یک نفر، تذکر بدهد ممکن است باعث تأثیر نشود، ولی اگر تمامی افراد خودشان را موظف کنند که نهی از منکر کنند، مطمئناً دارای تأثیر خواهد بود.

این را هم بدانیم که کوتاهی در انجام این فریضه، باعث می‌شود که از طرفی آن‌ها با خیال آسوده به رفتار اشتباهشان عادت کنند و از طرف دیگر، اگر فردی به خاطر ترس از اعتراض مردم تا الآن مرتکب این اشتباه نشده، با دیدن این موقعیت‌ها به خودش جرئت انجام این اشتباه را می‌دهد؛ و با گذشت اندک زمانی، دیگر کسی از انجام گناه پروا نخواهد کرد؛ اتفاقی که متأسفانه برای وضع حجاب در کشور اسلامی و شیعی ما افتاده است.

باید سعی کنیم بیش از آنکه به پیامدهای خطرناک ترک این واجب فراموش شده دچار بشویم، نسبت به انجامش، جدیت بیشتری نشان بدهیم؛ حتی شده با انجام پایین‌ترین درجه آن. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:



أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ يُلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ؛

پایین‌ترین درجه نهی از منکر این است که با گناهکاران، با چهره گرفته و خشم‌آلود برخورد شود.

وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۱۳

نگاه

خواسته‌های انسان در دوره‌های مختلف زندگی متفاوت است. وقتی یک پسر بچه زبان باز می‌کند و از پدرش ماشین می‌خواهد، اگر یک سویچ ماشین به دستش بدهند، ناراحت می‌شود و با گریه سویچ را پرت می‌کند و تا ماشین اسباب‌بازی برایش نخرند، ساکت نمی‌شود. همین پسر بچه بعد از ۱۵ سال دوباره از پدرش درخواست ماشین می‌کند و این بار اگر برایش ماشین اسباب‌بازی بخرند، ناراحت می‌شود! او به دنبال ماشین واقعی است حتی اگر شده پراید!

اما گاهی تفاوت خواسته‌ها، به خاطر تفاوت سن و سال نیست؛ بلکه به خاطر تفاوت نوع نگاه و نگرش است. بعضی‌ها برای خواسته‌هایشان خطوط قرمزی قرار می‌دهند و مراقبت می‌کنند که از آن عبور نکنند. می‌دانند که اگر هوس خربزه کنند، باید پای لرزش هم بنشینند و برای همین روی بعضی خواسته‌هایشان پا می‌گذارند و پیشگیری می‌کنند از مشکلاتی که ممکن است برایشان پیش بیاید. مثلاً کدام مرد و زن و پیر و جوانی است که به دنبال ثروت نباشد؟ اگر مسئله راه خرج کردنش را کنار بگذاریم، تقریباً همگان به پول و ثروت علاقه‌مندند؛ چه برای استفاده‌های شخصی و لذت بردن در دنیا و چه برای صرف در امور خیریه و لذت بردن در آخرت؛ اما چه کسی حاضر است برای رسیدن به ثروت، دست به دزدی بزند؟ جرمی که مجازات سنگینی دارد و یقیناً باید شخصی دچار اختلال عقلی باشد تا به این اشتباه دست بزند.

در بسیاری دیگر از اتفاقات زندگی روزمره ما، حکایت همین است. این تفاوت نگاه‌هاست که انتخاب‌ها را تعیین می‌کند. ممکن است کسی دست به کاری بزند که دیگری هیچ‌گاه مرتکب آن نمی‌شود؛ و اگر دلیل این انتخاب‌ها موشکافی شوند، به نتیجه خواهیم رسید که اولی با نگاهی گذرا و بدون توجه به

آخر و عاقبت آن کار، دست به انجامش زده و دیگری با نگاه بلندش، عاقبت تلخی که می‌توانست برای خودش رقم بزند، دیده و سراغ آن نرفته است.

مسئله مهم در نوع نگاه‌ها این است که بسیاری از ما، فقط و فقط به نتایجی که ممکن است در این دنیا به آن برسیم، نگاه می‌کنیم؛ اگر به اصطلاح سودش به سختی‌اش بچربد، پی‌اش را به تمنان می‌مالیم و گرنه، نه. انسان چشم‌چران و هوسرانی که برای نگاه‌هایش خط قرمزی قرار نداده و از نگاه به زنانی که فریب شیطان را خورده‌اند، لذت می‌برد؛ باید بداند که با این کار هم چوب حراج به ناموس خود زده و هم باید در انتظار فرجامی سخت و هولناک باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود:



مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ وَحَشَاهُمَا نَارًا
حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛

آن‌که چشمانش را از نگاه به زن نامحرم پر کند، روز قیامت، خداوند چشمانش را با میخ‌های آتشین و از آتش پر کند تا وقتی که به حساب مردم رسیدگی کند، سپس امر می‌شود که او را به جهنم ببرند.

ثواب الاعمال، صفحه ۳۳۸

لیدر

حالا که ایام سفر و گشت‌وگذار است و برنامه‌های دسته‌جمعی، باید پیش از شروع هر برنامه، به صورت جدی‌تری به پیش‌نیازهایش دقت کنیم. از اولین تصمیم‌هایی که باید پیش از شروع برنامه‌ها گرفته شود، انتخاب رئیس است. حالا یا با عنوان مدیر کاروان و یا مادرخرج و یا لیدر؛ کسی که حرف آخر را می‌زند و اگر نیاز به انتخاب بین چند گزینه باشد، این انتخاب را او انجام می‌دهد. این فرد باید با توجه به سابقه و توانایی و قدرت مدیریتش انتخاب شود، چرا که قرار است هم‌سفران محترم، رشته کار را به دست او بدهند و البته خیالشان را در مورد مسائل اختلافی، راحت کنند. طبیعتاً مسافرت‌هایی که این حالت را نداشته باشند و هرکسی حرف خودش را بزند، با اوقات تلخی می‌گذرد و با خاطرات بد تمام می‌شود و هیچ‌کس هم از وقت و هزینه‌ای که صرف کرده، رضایت نخواهد داشت. البته شرط خوش‌گذشتن در سفر، در کنار داشتن لیدر خوب، قبول کردن نظرات او هم هست و اگر قرار باشد فقط در مواردی که باب میل ماست، کوتاه بیایم باز آش همان آش می‌شود و کاسه همان کاسه! پس اگر هم‌اکنون در سفر هستید و یا قصد سفر دارید، این چند خط را دوباره بخوانید!

مسئله داشتن لیدر، یک مسئله بدیهی و پیش‌یافتاده است. وقتی یک تیم فوتبال یازده نفره و یا تیم هندبال هفت نفره و حتی تیم بسکت‌بال پنج نفره و حتی قایقرانی دونفره، نیاز به کاپیتان دارد، آیا می‌شود تصور کرد که یک جامعه، با طول و عرض و ابعاد گسترده و با انبوهی از اتفاقات مختلف و پیش‌بینی‌نشده، با مدیریت شلم‌شور بای افراد جامعه، سروسامان بگیرد؟!

البته طبیعتاً هر قدر افرادی که قرار است گوش‌به‌فرمان یک رهبر باشند، بیشتر باشد، اهمیت انتخاب درست آن مدیر و رهبر هم بیشتر خواهد بود. ما شیعیان به ولایت امامان علیهم‌السلام معتقدیم؛ امامانی که

معصوم‌اند از خطا و اشتباه؛ اما حالا که امام زمانان در پس پرده غیبت است؛ تکلیف مشکلاتی که برایمان پیش می‌آید چیست؟ یقیناً بدون رهبر نیستیم. معصومین علیهم‌السلام، به فکر این روزهای ما نیز بوده‌اند و امام صادق علیه‌السلام درباره ویژگی‌های رهبر جامعه و جایگاه آن در دین اسلام ملاک‌هایی دستمان داده و البته برای کسانی که مطیع امر ولی فقیه نباشند، هشدار بسیار مهم دارد.



مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا، فَلْيَرْضُؤْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ، فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا زِدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ؛

کسی که راوی حدیث ماست و در حلال و حرام، صاحب‌نظر است، [صلاحیت حکم کردن دارد و باید مردم] حکم خود را به او واگذار کنند تا میان ایشان داوری نماید؛ چراکه من، چنین شخصی را بر شما حاکم قرار داده‌ام. هرگاه او به حکم ما داوری نمود و کسی حکم او را نپذیرفت، یقیناً حکم خداوند را کوچک شمرده و ما را انکار کرده و کسی که ما را انکار کند و نپذیرد، خدا را انکار کرده است و این در حدّ شرک به خداست.

وسائل‌الشیعه، جلد ۱۸، باب ۱۱، حدیث ۱

گواهینامه 

نوروز است و فصل خواب! هوای بهار، خودبه‌خود خواب‌آور است و اگر انسان دغدغهٔ اداره و دانشگاه و مغازه را هم نداشته باشد که دیگر چه بهتر؛ اما قرار نیست کل عید را به خواب و استراحت بگذرانیم، مزهٔ عید، به خارج شدن از خانه و گشت‌وگذار در هوای بهاری است! حتی اگر شده در نزدیک‌ترین پارک و بوستان محل. البته بعضی‌ها تا حداقل چهارصد، پانصد کیلومتر از شهرشان خارج نشوند، عیدشان عید نمی‌شود، حالا چه این سفر با اتوبوس انجام شود و چه با قطار و چه با هواپیما و چه با ماشین شخصی! در این میان، بدون شک کسی که یک‌بار طعم شیرین مسافرت با ماشین شخصی را چشیده باشد، هیچ‌وقت حاضر نمی‌شود که با سایر وسایل نقلیه سفر کند، البته رانندگی در جاده و مسیر، حوصله می‌خواهد که هرکسی ندارد. داشتن کمربند که در طول رانندگی اجباری است؛ خیلی جاها سبقت ممنوع و خیلی جاها محدودیت سرعت وجود دارد و اگر رانندهٔ بی‌حوصله‌ای بخواهد بی‌توجه به این محدودیت‌ها، آن‌طور که راحت‌تر است رانندگی کند، باید پاسخگوی پلیس باشد.

صحبت از پلیس شد، شاید بد نباشد در همین جا تشکری داشته باشیم از تمامی کسانی که در این ایام خوشی و تعطیلات، نه‌تنها تعطیل نیستند، بلکه فشار کاری بیشتری را هم تحمل می‌کنند، نیروهای پلیس، شهرداری، راهداری، انتظامی و تمامی افرادی که نمی‌توانند در این ایام عید، مثل بقیهٔ مردم، دست زن و بچه را بگیرند و برای خودشان خوش بگذرانند!

برگردیم به صحنهٔ جرم! وقتی تابلوی ایست پلیس را می‌بینید و کنار جاده متوقف می‌شوید، بعد از سلام، اولین سؤالی که از افسر راهنمایی و رانندگی می‌شنوید، این است: «گواهینامه، مدارک ماشین».

حتی اگر قرار باشد برای نیستن کمر بند هم جریمه شوید، باز در اولین مرحله، از شما گواهینامه می‌خواهند. اگر شما به‌جای گواهینامه، کارت دانشجویی، کارت عضویت در کتابخانه، کارت اهدای عضو، کارت بانکی و حتی کارت هوشمند ملی هم ارائه کنید، بی‌فایده است! برای افسر پلیس، پیش از هر چیز، گواهینامه ارزش دارد. در نگاه او، اگر کسی پشت فرمان بنشیند و گواهینامه نداشته باشد، حتی اگر وزیر و مدیرعامل باشد، باز متخلف است و باید اعمال قانون بشود! اگر گواهینامه‌ای در کار بود، پس از نوشتن جریمه، با همان عنوان و سمتی که دارید از شما خداحافظی می‌کند ولی اگر گواهینامه نداشته باشید، نوبت به بررسی کارت‌های دیگر شما نمی‌رسد!

بعضی اعمال برای خداوند مهربان، مانند گواهینامه‌اند! از این جهت که در نگاه او، بیش از هر عمل دیگری مهم و ارزشمندند. امام باقر علیه السلام در مورد اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، می‌فرماید:



أَوَّلَ مَا يَحَاسِبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا؛
 اول چیزی که از بنده مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرد، نماز است؛ اگر نمازش مورد قبول قرار گیرد، سایر اعمالش نیز قبول می‌شوند و اگر نمازش رد شود، سایر اعمالش نیز پذیرفته نمی‌شوند.
 فلاح السائل، صفحه ۱۲۷

لقمه‌هایی از آتش

کارهایی که در طول شبانه‌روز انجام می‌دهیم از یک نگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته، کارهایی که قصد و غرض ما، در نتیجه آن کار باعث ایجاد تفاوت می‌شود و یک دسته کارهایی که با هر قصد و غرضی انجام شوند، نتیجه یکسانی خواهند داشت. برای دسته اول می‌شود عذرخواهی بعد از یک اتفاق تلخ را مثال زد. اگر عذرخواهی، واقعی و از ته دل باشد، تأثیرش بسیار فرق می‌کند با عذرخواهی ظاهری و دروغین؛ تفاوت این دو را هرکسی می‌فهمد، حتی اگر تک‌تک کلمات و حالت چهره و ظاهر هم در هر دو حالت، کاملاً یکی باشد. معذرت‌خواهی واقعی، عصبانیت انسان را کم می‌کند ولی معذرت‌خواهی دروغین ناخواسته موجب بیشتر شدن ناراحتی می‌شود و شاید باعث‌وبانی اصلی تبدیل شدن اتفاقات کوچک به دعوای بزرگ، همین معذرت‌خواهی‌های دروغین باشد!

برای دسته دوم هم می‌شود تصادف کردن با تیر چراغ‌برق را مثال زد. در چنین تصادفی، هم اتومبیل آسیب می‌بیند و هم تیر چراغ و هم راننده! حالا چه این برخورد به دلیل انحراف عمدی برای پیشگیری از تصادف با عابر پیاده باشد و چه به دلیل خواب‌آلودگی و حواس‌پرتی و چه به هر دلیل دیگر؛ تفاوت دلیل باعث نمی‌شود که در شدت خسارت و آسیب، تفاوتی ایجاد شود؛ البته در شرایط عادی.

خوردن مال حرام از قبیل دسته دوم است. کسی که مال حرام بخورد، در هر صورت گرفتار عواقبش می‌شود؛ خواه به پندار و خیال باطل خودش دلیلی موجه و منطقی داشته باشد و خواه نه. البته لازم به گفتن است که عواقب این گناه مانند بسیاری از گناهان بزرگ، بسیار نگران‌کننده و غیرقابل چشم‌پوشی است، مثلاً ممکن است کار انسان را به جایی برساند که حتی نصیحت امام زمانش هم در او اثر نکند و

حتی عضو سپاه دشمنان امام معصوم علیه السلام شود و در به شهادت رساندن امام علیه السلام، نقش داشته باشد! همان اتفاقی که برای سپاهیان یزید افتاد و کارشان را به جایی رساند که نصیحت‌های امام حسین علیه السلام بر دل‌ها و قلب‌هایشان تأثیر نگذاشت و مرتکب آن جنایت بزرگ شدند؛ و امام علیه السلام در روز عاشورا و در مقابل سپاهیان یزید، دلیل این سنگدلی و شقاوت را فرمود:



وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَ كَلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ انْخَرَلَتْ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مِلَّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيَلُّكُمْ أَلَّا تَنْصِتُونَ، أَلَّا تَسْمَعُونَ؛

وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید تا سخنان مرا گوش کنید؟! درحالی‌که من شما را به راه راست دعوت می‌کنم... شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید، چراکه هدایای شما تنها از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پر شده است و خداوند بر دل‌های شما مهر زده است. وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟ آیا به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؟

حق مردم

بعضی انسان‌ها خوشی را در درست زندگی کردن می‌بینند. اگر با همه صادق باشند و حقیقت را بگویند، دلشان آرام است و خیالشان راحت. اهل پنهان‌کاری و کلاه سر کسی گذاشتن، نیستند؛ نه اینکه نتوانند یا استعدادش را نداشته باشند، بلکه نمی‌خواهند و دوست ندارند که زندگی‌شان این‌طور بگذرد. اگر مغازه‌دار هستند، زیر و روی جنسشان یکی است و سود اجناسشان را با توجه به قیمت خریدشان حساب می‌کنند؛ وقت وزن کردن، همیشه چند گرمی چرب‌تر می‌کشند تا یقین کنند از حق مشتری کم نگذاشته‌اند و اگر احیاناً پول خردی کم بیاورند، حتماً جایش را با حالیت طلبی پر می‌کنند. اگر کارمند هستند، حتماً سر ساعت وارد اداره می‌شوند و از لحظه‌ای که کارت می‌کشند تا زمانی که خروج می‌زنند، دنبال انجام وظیفه‌شان هستند و چه با ارباب‌رجوع سروکار داشته باشند و چه تنها در اتاقی مشغول کار باشند، در وقت اداری، کارهای متفرقه و شخصی انجام نمی‌دهند. آخر هرماه هم به روزی‌ای که به دست می‌آورند راضی‌اند و خیالشان جمع است که هیچ حق‌الناسی بر گردنشان نیامده، حتی یک ریال. حق‌الناس، حقی است که خدای متعال به‌هیچ‌وجه از آن نمی‌گذرد و عمدی و سهوی و کوچک و بزرگ هم ندارد. اگر هنگام خرید از مغازه‌ای فرزند دلبندتان به اشتباه پایش به قفسه ظرف‌های بلوری برخورد و چند صد هزار تومانی خسارت بزند، نه بچه بودن او و نه عمدی نبودن کارش، تأثیری در حق‌الناس ندارد و بر شما واجب است که به‌عنوان ولی او، خسارت را بپردازید!

البته نگاهی که به جامعه می‌کنیم می‌بینیم متأسفانه کم نیستند افرادی که نه حق‌الله برایشان مهم است و نه حق‌الناس. افرادی که همیشه فکرشان درگیر این است که چگونه می‌توانند کلاهی سر کسی

بگذارند و نفعی ببرند. این افراد با هیچ کس صمیمی نمی‌شوند چراکه لازمه صمیمیت، صاف و صادق بودن است. همیشه تنه‌ایند و به نظرشان این تنه‌ایی می‌ارزد به اینکه حتی سر دوست و آشنا و فامیل هم یک کلاه‌ی بگذارند و البته همیشه نگاهشان به دیگران، نگاهی همراه با شک و تردید است و دائم فکر می‌کنند که دیگران هم می‌خواهند سرشان کلاه بگذارند. افرادی که غافل‌اند از گناهی که راه توبه را هم می‌بندد!



الإمام الباقر عليه السلام و قد سأله شيخ من التَّحَع: إني لم أزل واليا منذ زمن الحجاج إلى يومى هذا، فهل لى من توبه؟ قال: فسكت، ثم أعدت عليه، فقال: لا، حتى تؤدى إلى كل ذى حق حقه؛

یکی از بزرگان نخع، خدمت امام باقر عليه السلام رسید و گفت: من از زمان حجاج تا کنون والی و فرماندار هستم [و در این مدت حق الناس زیادی به گردنم آمده است] آیا توبه من پذیرفته می‌شود؟ امام علیه السلام سکوت فرمود. او سخنش را تکرار کرد، سپس امام فرمود: نه! مگر آن که حق هر حق‌داری را به او برگردانی. کافی،

بیماران روانی!

اگر بخواهیم در یک نگاه، وضع زندگی افراد جامعه را تقسیم‌بندی کنیم، با چهار دسته افراد روبرو می‌شویم. یک دسته آنان که ندارند و زندگی‌شان هم مانند زندگی ندارهاست! خانواده‌های زیادی جزو این دسته قرار می‌گیرند؛ خانواده‌هایی که این ایام و روزهای سال نو و عید، برایشان نه تنها شیرین نیست بلکه باعث خجالت برای بزرگ‌ترها و حسرت برای کوچک‌ترهایشان است؛ و چه خوب است که ما، هراندازه که در توانمان هست، اندکی کم کنیم از این بار سنگین خجالت و حسرت.

دسته دوم افرادی هستند که دارند و زندگی‌شان هم مانند داراهاست. وظیفه اصلی کمک به دسته اول، بر عهده این دسته است؛ البته این جمله، به این معنی نیست که کسانی که دارایی‌شان سر به فلک نکشیده، وظیفه‌ای در قبال مستمندان و ضعفاى جامعه ندارند. نه! هرکسی اگر به زیردست خودش نگاه کند، می‌بیند که توانایی باز کردن گره و یا مشکلی از کار او را دارد. شاید باقی‌مانده ته‌دیگ یک عدس‌پلوی ساده که در نگاه یک خانواده معمولی، دور ریختنش بسیار عادی است، آرزوی یک خانواده سطح پایینی باشد که چند روز را با نان خالی سرکرده است!

دسته سوم افرادی هستند که دارند، ولی زندگی‌شان مانند ندارهاست! شاید بهتر باشد که بی‌تعارف اسم این دسته را بگذاریم خسیس‌ها؛ که هر چه به دست می‌آورند ذخیره می‌کنند و نه خودشان استفاده می‌کنند و نه می‌گذارند دیگران استفاده کنند! بهانه اصلی‌شان، جمع کردن مال و منال برای آتیه است ولی تا آخرین لحظه عمرشان، به آتیه نمی‌رسند. بهانه بعضی دیگر، کنار گذاشتن مال و اموال برای زن و فرزند است ولی همان زن و فرزند، بیشتر از همه در حسرت استفاده از آن‌ها می‌مانند! این دسته

افراد، بیمارند. بیمار روانی و نیازمند به مداوا. البته مداوای رایگان! چون حتی حاضر نیستند برای درمان دردهایشان هم پول خرج کنند.

اما آخرین دسته، افرادی هستند که ندارند، ولی در کمال تعجب زندگی‌شان مثل داراهاست! البته پنهان نماند که این دسته افراد به خاطر سبک زندگی‌شان مدام با قرض سروکار دارند. یا دنبال گرفتن قرض هستند و یا قرض گرفته‌اند و باید پس بدهند و یا دنبال گرفتن قرض هستند تا قرض قبلی را پس بدهند و بتوانند دوباره قرض کنند! مشکل روانی این دسته، از دسته قبلی به مراتب حادتر است. این‌ها مصداق واقعی ضرب‌المثل معروف «داخلش خودمان را کشته و بیرونش دیگران را» هستند و در کمال تأسف، با وجود تمامی اسراف‌هایی که می‌کنند، بازهم زندگی آرامی ندارند! بله اسراف! اسراف که فقط دور ریختن باقی‌مانده غذا و روشن گذاشتن لامپ اضافه نیست! امام صادق علیه السلام، در بیان ویژگی‌های انسان مسرف می‌فرمایند:



لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ؛
اسراف‌کننده سه نشانه دارد: آنچه در شأنش نیست می‌خرد، آنچه در شأنش نیست می‌پوشد و آنچه در
شأنش نیست می‌خورد.

خصال، صفحه ۱۲۱، حدیث ۱۱۳

کلید بدیها

برای انجام ندادن یک کار، راه‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً اگر یکی از بستگان و یا همکاران شما، برای مسافرتی چندروزه در تعطیلات عید، بخواهد اتومبیل شما را امانت بگیرد و شما هم تمایلی به این کار نداشته باشید، چندراه برای انجام ندادن این کار پیش روی شما قرار دارد. اولین و بهترین راه که معمولاً هم استفاده نمی‌شود، این است که با زبان نرم و ملایم، به او بگویید که حاضر به انجام این کار نیستید و دلیلتان را هم بگویید. مثلاً شاید از طرز رانندگی و برخورد او با ماشین، رضایت ندارید و یا خودتان برنامه‌گشت‌وگذار و مسافرت دارید و یا قرار است ماشین را به تعمیرگاه ببرید و یا هر دلیل دیگری. اگر صحبت‌های شما منطقی و با زبانی مهربان باشد، حتی اگر او از شما دلخور شود، باز جای نگرانی نیست؛ چون شما حقیقت را گفته‌اید و ناراحتی او نابخاست.

راه بعدی این است که متوسل به بهانه‌های غیرواقعی شوید. به عبارت خودمانی‌تر، دروغی سرهم کنید و تحویل او بدهید تا بی‌خیال شما بشود؛ که البته این کار، باعث شروع یک داستان در زندگی شما خواهد شد! مثلاً اگر بگویید که برای پرداختن بدهکاری‌ها، ماشین را فروخته‌اید، از روز بعد با ترس‌ولرز وارد خیابان می‌شوید، چراکه ممکن است به‌صورت اتفاقی آن دوست عزیز، شما را پشت فرمان اتومبیلتان ببیند و دست شما رو شود؛ یا شاید ناچار شوید مدتی از اتومبیلتان استفاده نکنید تا به‌اصطلاح آب‌ها از آسیاب بیفتد. احتمالات دیگری که در این رابطه می‌شود داد، زیاد است از متوسل شدن به دروغ‌های بعدی گرفته تا به وجود آوردن دعوا و دلخوری در خانه و محل کار به دلیل پیشگیری از رو شدن دروغتان و ده‌ها اشتباه ریزودرشت دیگر. از طرفی اگر به هر دلیلی مجبور شوید تا حقیقت را بگویید، باز با چندین

مشکل جدید مواجه می‌شوید از جمله قهر و ایجاد کینه و نقشه برای انتقام و... شاید خواندن این حکایت برایتان جالب باشد که شخصی نزد پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرضه داشت: «ای رسول خدا، شخصی هستم که نماز نمی‌خوانم، عمل منافی عفت انجام می‌دهم، دروغ هم می‌گویم. تصمیم گرفته‌ام یکی از این گناهان را ترک کنم. شما توصیه می‌کنید که از کدام گناه توبه کنم؟» حضرت ﷺ فرمودند: «فعالاً تصمیم بگیر که دروغ نگویی؛ و اول از این گناه توبه کن.» این فرمایش پیامبر ﷺ را پذیرفت و پیمان بست که دروغ نگوید. بعد از این ماجرا هنگامیکه تصمیم گرفت عمل منافی عفت انجام ندهد با خود گفت اگر پیامبر خدا ﷺ در این باره از من سؤال نمود. در صورتی که بگویم نه! دروغ گفته‌ام. و اگر بگویم آری حضرت حد شرعی بر من جاری می‌کند. بنابراین از آن گناه منصرف شد. پس از آن خواست در انجام نمازش سستی کند. با خود گفت اگر رسول خدا ﷺ سؤال کند و پاسخ مثبت بدهم، دروغ گفته‌ام و اگر پاسخ منفی بدهم مرا تنبیه خواهد کرد. نتیجه این شد که از هر سه گناه توبه نمود. (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۹، حدیث ۱۰۳۰۴) درباره دروغ حدیث زیبایی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که ایشان فرموده‌اند:



جُعِلَتْ الْحَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ؛

همه پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده‌اند و کلید آن، دروغ است.

بحارالانوار، جلد ۶۹، صفحه ۲۶۳

شکار و شکارچی

همیشه برای شکار، باید اول دانه پاشید. تا وقتی کاری یا چیزی جذاب نباشد، کسی سراغش نمی‌رود؛ و چه کسی می‌تواند منکر جذابیت اینترنت شود؟ کشکولی از همه‌چیز! از اطلاعات علمی و دینی گرفته تا اطلاعات تاریخی و داستان و شعر تا جک و طنز و عکس و فیلم و صوت و حتی بازی و برنامه‌های گفتگوی آنلاین. خلاصه فقط شیر مرغ ندارد و جان آدمیزاد!

جذابیتش به قدری هست که کمتر جوان و نوجوان و بلکه بزرگ‌سالی پیدا می‌شود که به‌گونه‌ای در حال استفاده از اینترنت نباشد. حالا یا برای مطالعات متفرقه در موضوعاتی که علاقه دارد و یا برای تکمیل تحقیق دانشگاه و مؤسسات علمی و یا برای پیدا کردن جواب سؤالات شرعی و تاریخی و یا برای پر کردن اوقات فراغت با شعر و داستان و جک و یا عکس و فیلم‌های طنز و صوت‌هایی که علاقه دارد و یا بازی‌های آنلاین و حتی گفتگوهای آنلاین و آفلاین راجع به هر موضوعی!

پس دشمن دانه‌اش را پاشیده. آن‌هم نه یک‌مشت و دو‌مشت. آن قدری هست که اگر تمام ایرانیان معتقد هم بروند سراغ دانه‌ها، باز کم نیاید. وقتی حسابی سرگرم دانه‌ها شدیم و اینترنت وارد لحظه لحظه زندگی مان شد، آن وقت شروع می‌کنند به شکار. برای همه هم نقشه دارند. برای کسی که دنبال اطلاعات تاریخی است، مقاله‌هایی پر از تحریف‌های تاریخی آماده کرده‌اند که اطلاعات سالمش را خراب کنند و ذهنش را با اطلاعات غلط پر کنند. برای سؤالات شرعی و دینی نقشه‌های ویژه‌تری دارند؛ کافی است یک موضوع دینی جستجو کنید تا سیلی از اطلاعات مختلف و بی‌ربط برایتان ردیف شود؛ از اصل دین را زیر سؤال بردن گرفته تا تمسخر اعتقادات و انحراف بحث‌های شرعی از دین.

اما مهم‌ترین نقشه‌هایشان را برای بخش اوقات فراغت گذاشته‌اند؛ زیرا بهترین طعمه‌ها را آنجا پیدا می‌کنند. جوانان و نوجوانانی که برای چند لحظه تفریح سالم وارد محیط اینترنت شده، با اولین جستجو آن‌قدر با مطالب جذاب و منحرف‌کننده روبرو می‌شوند که چند لحظه‌شان می‌شود چند ساعت و پای برنامه‌های گفتگوی آنلاین و بازی‌های آنلاین که باز شود، چند ساعتشان را می‌کند چندین سال. نقطه اشتراک همه‌شان هم چند چیز است. جذاب‌اند و بی‌فایده و وقت تلف کن و منحرف‌کننده.

در این وانفسایی که دشمن با این قدرت مشغول شکار است، باید آگاه بود و بیدار. باید بدانیم که دشمن از سر دلسوزی و علاقه به ما، حاضر به تحمل این همه هزینه نشده و نخواهد شد و یقیناً هدفی جز گمراهی ما ندارد؛ و البته باید علاوه بر بیدار بودن، دیگران را هم بیدار کنیم تا پیش از دیر شدن، از دام دشمن رها شویم!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:



مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَتْبَهَتْهُ الْمَكَايِدُ؛

هر کس از دشمن خود غافل شود، دسیسه‌ها او را به خود می‌آورند.

تصنیف غررالحکم، صفحه ۳۳۴، حدیث ۷۶۸۷

فقط من

خیلی سال پیش در کل دنیا فقط یک خانواده زندگی می‌کردند، خانواده حضرت آدم علیه السلام و حضرت حوا علیها السلام. در گذر سال‌ها تعداد خانواده‌ها بیشتر شد و کم‌کم فرزندان آدم و حوا در سراسر کره زمین پراکنده شدند؛ قاره‌ها ایجاد شد و کشورها و شهرها. جامعه‌های مختلف به وجود آمد و نوع زندگی‌ها تغییر کرد.

در زمان ما، زندگی اجتماعی یک کلمه کاملاً آشنا و مأنوس است و همه سعی می‌کنند تا قوانین زندگی اجتماعی را مراعات کنند. قوانینی که قرار داده شدند تا هرج‌ومرج و مشکل به وجود نیاید؛ چرا که شاید به تعداد تمامی انسان‌ها، سلیقه و انتخاب وجود دارد و اگر قرار باشد که هر شخص در زندگی اجتماعی، فقط به سلیقه و انتخاب‌های خود توجه کند، مشکلات فراوانی ایجاد خواهد شد. مثلاً اگر قرار باشد در جامعه‌ای هر کس هر طور دلش بخواهد رانندگی کند، خیلی‌ها حاضر نمی‌شوند هنگام رسیدن به چهارراه توقف کنند، برای عبور عابران پیاده سرعتشان را کم کنند و یا با سرعت مشخص و محدودی حرکت کنند؛ چنین جامعه‌ای بسیار خطرناک و خطرساز خواهد بود. البته ممکن است یکی از این رانندگان این‌طور ادعا کند: «من مالک ماشین خودم هستم و دوست دارم این‌طور رانندگی کنم، اگر کسی احساس خطر می‌کند، وارد خیابان نشود!»

پاسخ این ادعای خنده‌دار کاملاً مشخص است! وقتی انسان وارد جامعه می‌شود، دیگر نباید فقط خودش را ببیند، بلکه باید سلیقه و علائقش را کنار گذاشته و به قوانین و قواعد جامعه احترام بگذارد؛ ضمناً انجام رفتارهای خطرساز حتی در جامعه بی‌قانون هم مجاز نیست. حکایت آن راننده بی‌منطق، درست مثل خانمی است که بگوید: «چون من مالک بدن خودم هستم، می‌توانم با هر سرووضعی

که دوست داشته باشم در جامعه حاضر شوم و اگر کسی احساس خطر می‌کند، در این جامعه زندگی نکند!»

بله! درست است که بدن و زیبایی هر شخص، متعلق به خود اوست؛ اما این نعمت، یکی از نعمت‌های فراوانی است که خدای مهربان به او عطا کرده و خود او هم برایش قوانینی در نظر گرفته است؛ و البته توجه به این نکته لازم است که خدای مهربان، آفریدگار ما و تمامی مخلوقات است و یقیناً بهتر از هرکسی می‌داند که چه کاری به صلاح ماست و چه کاری، نه! پس لازم است که در استفاده از نعمت‌های پروردگار دقت کنیم؛ چراکه بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، روش استفاده ما از نعمت‌ها، می‌تواند ما را در درگاه الهی محبوب و یا منفور کند.



أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَامِلُ فِيمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ بِالشُّكْرِ وَ ابْتِغَاؤُهُمْ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِي نِعْمِهِ بِالْكَفْرِ؛

محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست از نعمت‌های خدا، شکر آن را به جا می‌آورند و مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند.

مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحه ۳۵۳

شور کودکی

بعضی از ما آدم‌ها برای انجام دادن بعضی از کارها، نگاه جامع و چندبعدی نداریم. پدر و مادری که در سال‌های اول ازدواج می‌خواهند برای فرزنددار شدن تصمیم بگیرند، نگاهشان فقط به مسئله پول است! اگر از جهت وضع مالی جزو گروه پولدارها نباشند، بی‌بربرگرد مخالف اضافه شدن یک عضو جدید به خانواده خود می‌شوند! درحالی‌که اگر به این مسئله، نگاه چندبعدی شود، شاید اتفاق دیگری رخ بدهد. اگر بدانند که بارداری در سن بالا، می‌تواند برای مادر و جنین، خطرآفرین باشد؛ اگر بدانند که اختلاف سنی پدر و مادر با فرزند، باعث عدم درک متقابل و عدم ایجاد صمیمیت می‌شود و اگر بدانند که با بالا رفتن سن و سالشان، نیاز به همدم مهربانی مانند فرزند و نوه خواهند داشت، شاید بتوانند با پایین آوردن سطح توقعاتشان، از تمامی این مشکلات پیشگیری کنند!

در مسئله تک‌فرزندی نیز همین مشکل وجود دارد. خیلی‌ها فقط به دلیل مسائل مالی، به یک فرزند کفایت می‌کنند اما اگر نگاهشان را وسیع‌تر کنند و آسیب‌های غیرقابل جبران این اشتباه را هم ببینند، حتماً تصمیم منطقی‌تری خواهند گرفت. آسیب‌هایی مانند فرزند سالاری که نتیجه تنها بودن فرزند و رسیدنش به تمامی خواسته‌ها است، کم شدن روابط اجتماعی و عدم تمایل به حضور در جامعه که نتیجه عادتش به تنهایی و انزواست، جایگزینی رسانه‌ها و اینترنت که نتیجه نداشتن هم‌بازی و هم‌صحبت است و بسیاری آسیب‌های ریزودرشت دیگر که بهترین راه‌حل آن، داشتن خواهر و برادر است. البته تمامی این مشکلات صرفاً به خود فرزند و آینده فردی او مربوط می‌شود و گرنه با یک نگاه جامع، مشکلات اجتماعی فراوانی دیگری هم دیده خواهد شد. مشکلاتی از قبیل پیر شدن جامعه و پایین

آمدن سطح نشاط در آن، از رونق افتادن اقتصاد و صنعت به دلیل عدم وجود نیروی انسانی، ضعیف شدن سطح علمی جامعه به دلیل کم بودن تعداد دانشجویان بانگیزه و پرتوان و بسیاری مشکلات دیگر که شاید برای ما قابل هضم نباشد؛ چراکه در کشوری زندگی می‌کنیم که فعلا جزو کشورهای جوان دنیا به حساب می‌آید.

بله! در این مسئله شکی نیست که زندگی دنیا پر است از مشکل و گرفتاری؛ و یکی از بزرگ‌ترین مشکلات زندگی، کم‌آوردن است. کم‌آوردن وقت هنگام انجام کار؛ کم‌آوردن پول برای خرج و مخارج و خیلی کم‌آوردن‌های دیگر. نه می‌شود ۲۴ ساعت شبانه‌روز را طولانی‌تر کرد و نه می‌شود حقوق ۷۰۰ هزارتومانی یا بیشتر و کمتر را به این سادگی‌های چند برابر کرد؛ اما اگر همین تعداد ساعت و همین مقدار پول، با برکت شود، مشکل کم‌آوردن را حل می‌کند. شاید برایتان عجیب باشد ولی وجود کودک در خانه، موجب برکت است؛ البته منظور، کودک در و همسایه و فامیل نیست! پیامبر مهربان و راست‌گوی ما فرموده‌اند:



بَيْتٌ لَا صَبِيَّانَ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ؛

خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد.

نهج الفصاحه صفحه ۳۷۴، حدیث ۱۰۹۶

زیر سایه سبزه!

آدم خودخواه را هیچ‌کسی دوست ندارد. کسی که فقط و فقط به خودش اهمیت می‌دهد. شاید در این فصل سفر که خیابان‌های بعضی شهرها حسایی شلوغ و پرتدد است، زیاد ببینید افرادی را که از روی خودخواهی و برای اینکه چندین قدم کمتر راه بروند، ماشینشان را دوبل پارک می‌کنند و پی خرید تخمه و یا گرفتن چای و آبجوش می‌روند؛ افرادی که برایشان ایجاد ترافیک و معطل‌شدن دیگران اصلاً اهمیتی ندارد و فقط به فکر خودشان هستند. یا مثلاً کسانی را که وقت ناهار در کنار جاده و زیر سایه درختان می‌نشینند و با استفاده از شاخه‌های همان درخت بی‌نوا برای کباب ظهرشان آتش درست می‌کنند و بعد از خوردن غذا، نه زحمت خاموش کردن آتش را به خودشان می‌دهند و نه جمع‌کردن زباله‌هایشان را. یا کسانی که فکر می‌کنند چون برای تفریح و خوش‌گذرانی به دل طبیعت زده‌اند، اجازه دارند صدای آهنگ ماشینشان تا آخرین حد ممکن بلند کنند و در کنار ایجاد مزاحمت برای دیگرانی که آن‌ها هم برای تغییر حال و هوایشان از خانه خارج شده‌اند، مرتکب گناه هم بشوند! و نمونه‌های فراوان دیگری که به مناسبت این ایام، خیلی بیشتر توی چشم هستند. از کنار دریا گرفته تا مکان‌های تاریخی، همه‌جا اثری از آثار چنین افراد خودخواهی دیده می‌شود. البته ناگفته نماند که اگر در شهری تمامی افراد خوی خودخواهی داشته باشند، در کمتر از چند ماه، تمام شهر نیست و نابود می‌شود! و این نمونه‌هایی که در بالا خواندید، در مقابل اکثریت باشعور و بافرهنگ ما ایرانیان، بسیار معدودند ولی مانند لکه‌ای سیاه بر پیراهن سفید، خیلی به چشم می‌آیند!

تحمل این افراد، خوشی لذت از فصل بهار را از بین می‌برد. فصلی که زیبایی‌های خاص خودش را

دارد و به نظر بعضی‌ها، زیباترین فصل سال است. نگاه به رنگ‌آمیزی زیبای طبیعت پس از چندین ماه خشکی و بی‌رنگی؛ و استشمام بوی خوش بهار، روح انسان را تازه می‌کند. دیدن درختانی که از شاخه لخت و خشکشان، برگ‌های سبز و قرمز در حال جوانه زدن است، بسیار امیدبخش است؛ و این طبیعت زیبای ایران را خداوند مهربان در اختیار ما قرار داده تا از آن استفاده کنیم؛ اما یک سؤال! این طبیعت زیبا حاصل تلاش کدام‌یک از ماست؟ جواب سؤال، همان بیت شعر معروف است که: «دیگران کاشتند و ما بخوریم، ما بکاریم و دیگران بخورند». اگر قرار بود هرکسی فقط دست به انجام کارهایی بزند که برای خودش سود و منفعت دارد، باید همگان روز طبیعت را زیر سایهٔ سبزه‌های کوچکی که در ظرف یک‌بارمصرف سبز کرده‌ایم، می‌گذرانیدیم!

جالب است بدانید که به حضور در طبیعت و استفاده از نعمت طبیعت سرسبز، در احادیث معصومین علیهم‌السلام هم اشاره شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:



النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ؛

نگاه کردن به سبزه، موجب شادابی است.

نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰

قصه ما به سر رسید...

امیدواریم عید امسال به شما خوش گذشته باشد و از خواندن این کتاب خسته نشده باشید. برای آخرین صفحات، دو داستان کوتاه داریم؛ یکی خیالی و دیگری واقعی؛ که البته باید هر دو را پشت سر هم بخوانید!

بعد هم کلاهانان را قاضی کنید و ببینید بیشتر شبیه شخصیت کدام داستان هستید. التماس دعای فرج...

داستان خیالی:

از شنیدن صدای ترق ترق دانه‌های تسبیح، ته دلش لذت می‌برد. نیمه‌شب چهارشنبه است و مسجد جمکران، سمت راست محراب. تسبیح دانه‌درشت خوبی خریده. از همان تسبیح‌هایی که صدای دانه انداختنش، حواس همه را جمع می‌کند. همان‌طور که روبه‌قبله ایستاده و دارد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار می‌کند، زیرچشمی هوای چپ و راستی‌ها را هم دارد که اگر کسی نگاهش کرد، چشمانش را ببندد و گردنش را کمی خم کند طوری که بقیه حسرت نماز امام زمان خواندن او را بخورند. چشمش را که می‌بندد، فکر کارگزارانش می‌افتد و دروغ‌هایی که برای ندادن حقوقشان سرهم کرده بود و فکر کارگری که با گریه التماسش می‌کرد تا برای درمان دخترش، حداقل نصف حقوقش عقب‌مانده‌اش را بدهد...

از صدای گریه مردی که کنارش به سجده رفته است، به خودش می‌آید. نمی‌داند چند دانه تسبیح را بدون گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رد کرده است. دوباره چشمانش را می‌بندد و به این فکر می‌رود

که چه شیعه خوبی است؛ شب چهارشنبه‌ای نیست که در محراب مسجد جمکران، سجاده‌اش پهن نباشد و صدای ترق ترق تسبیح دانه‌درشتش، در مسجد نیچد. بعد از گذشتن چند ماه، دیگر خادم و کفشدار و انتظامات مسجد هم او را شناخته‌اند. با خودش فکر می‌کند که اگر فقط ۳۱۲ نفر دیگر مثل او پیدا بشوند، مشکل تکمیل یاران امام زمان، حل می‌شود.

بعد فکرش می‌رود به این که در همین لحظه، چند نفر در مسجد و شبستان‌ها و صحن‌ها مشغول نماز و مناجات‌اند. با یک حساب سرانگشتی، تعدادشان از سیصد نفر که هیچ، از سه هزار نفر هم رد می‌شود؛ پس چرا هنوز این‌همه صحبت از نبود یار است برای حضرت؟ به قنوت که می‌رود، اول دعای سلامتی امام زمان را می‌خواند و بعد دعای فرج را؛ و شروع می‌کند با آقا صحبت کردن. از آقا گله می‌کند که چرا به یاران پا در رکابش توجهی نمی‌کند؛ به یارانی که هر شب چهارشنبه، نماز امام زمانشان ترک نمی‌شود آن‌هم در مسجد جمکران؛ به یارانی که در اثبات وفاداری‌شان از هیچ چیز کم نگذاشته‌اند و ممکن نیست صلواتشان را با «و عجل فرجهم» تمام نکنند؛ به یارانی که آرزوی دیدنش را دارند و حاضرند برای او و در راه او، هر کاری انجام بدهند.

داستان واقعی:

سهل بن حسن خراسانی آمده بود، با انبوهی سؤال در سر. سلام کرد و نشست. سؤال‌ها راحتش نمی‌گذاشتند. طاقت نیاورد. پرسید: «شما اهل بیت علم و شجاعتید! کرامت و رأفت دارید. چرا قیام نمی‌کنید؟ چرا حقتان را نمی‌گیرید و در خانه نشسته‌اید؛ آن‌هم وقتی صد هزار شیعه دارید که برای شما شمشیر می‌زنند؟!»، امام علیه السلام آرام بود. نگاهش کرد و گفت: «بنشین خراسانی!» بعد غلام را فرستاد که تنور را روشن کند. لحظاتی بعد، آتش از تنور زبانه می‌کشید. امام به سهل گفت: «بلند شو و داخل تنور

شو!» رنگ خراسانی پرید. حتی ذره‌ای گمان نمی‌کرد که امام در مقابل سوالش، چنین برخورد تندی داشته باشد. با صدایی که از شدت ترس می‌لرزید، گفت: «ای فرزند رسول خدا! من را با آتش عذاب نکن! از من بگذر. خدا از تو بگذرد!» امام فقط گفت: «من از تو گذشتم.» در همان زمان، هارون مکی که از اصحاب خاص حضرت بود، از راه رسید. نعلین به دست وارد شد و به امام علیه السلام سلام داد، امام جواب سلامش را داد و بلافاصله گفت: «نعلینت را بینداز و در تنور بنشین!» هارون هیچ نگفت. به ثانیه‌ای نکشیده، نعلین را انداخت و داخل تنور شد. امام علیه السلام، مشغول صحبت با خراسانی شد؛ طوری از خراسان حرف می‌زد، انگار آنجا را می‌بیند. تمام هوش و حواس سهل پیش هارون بود. با اینکه تلاش می‌کرد که متوجه صحبت‌های امام شود، ولی فکر سوختن هارون، آرامشش را گرفته بود. امام پس از مقداری صحبت، گفت: «خراسانی! بلند شو و در تنور نگاه کن ببین چه می‌بینی؟» سهل رفت و دید که هارون چهارزانو در تنور روشنی که آتش در آن زبانه می‌کشید، نشسته بدون اینکه کوچکترین آسیبی متوجهش شود. بعد، از تنور بیرون آمد و به او و امام علیه السلام سلام کرد. زبان سهل از شدت تعجب و شگفتی بند آمده بود! امام علیه السلام خطاب به او گفت: «در خراسان چند نفر مثل او می‌شناسی؟» سهل گفت: «به خدا قسم حتی یک نفر هم نمی‌شناسم... نه! حتی یک نفر هم نمی‌شناسم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «ما وقتی حتی پنج نفر یاور نداریم، قیام نمی‌کنیم. ما داناتریم که چه وقت باید قیام کرد.»





مقاله

۱. با توجه به آیاتی که در قطعۀ اول به آن‌ها اشاره شد، اولین مخالفان پیامبران چه کسانی بودند و در برابر دعوت پیامبران به راه درست و صحیح، چه واکنشی نشان می‌دادند؟

۱. عموم افراد جامعه - سکوت می‌کردند و هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دادند

۲. سران خوش‌گذران و مست و مغرور - لجوجانه و بدون ذره‌ای تفکر، با پیامبران مخالفت می‌کردند

۳. افراد ضعیف جامعه - بدون آگاهی از واقعیت‌ها، به دعوت آن‌ها جواب رد می‌دادند

۲. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، در چه شرایطی مرگ را برای انسان، بهتر از زندگانی می‌دانند؟

۱. زمانی که عمر انسان، چراگاه شیطان شود و پیش از آنکه گرفتار خشم و غضب الهی شود

۲. زمانی که انسان از جهت مالی چنان در مضیقه قرار گیرد که در آستانه ارتکاب گناه و معصیت الهی واقع شود

۳. زمانی که انسان به بیماری‌ای مبتلا شود که باعث زحمت اطرافیانش شود

۳. بنا بر حدیث امام صادق علیه السلام، سه گروهی که در روز قیامت نزد خدا شکایت می‌برند، کدامند؟

۱. مسجدی که با طلا و جواهرات زینت شود، عالمی که به فرمان حاکم ظالم تن دهد و قرآن رهاشده و

غبارگرفته‌ای که خوانده نمی‌شود

۲. قرآن رهاشده و غبارگرفته‌ای که خوانده نمی‌شود، شهری که در آن امر به معروف و نهی از منکر ترک شود و عالمی

که بین جاهلان تنها بماند

۳. مسجد ویرانی که مردم در آن نماز نخوانند، عالمی که بین جاهلان تنها بماند و قرآن رهاشده و غبارگرفته‌ای

که خوانده نمی‌شود

مسابقه بزرگ آرامش بهاری | ۵۳

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند ... و ... دو ذخیره‌اند، آن‌ها را برای روز خودشان (قیامت) وانهید.
۱. انفاق و نیکی به والدین ۲. صدقه و وقف ۳. وقف و نماز اول وقت

۵. دلیل اصلی ایجاد مشکلاتی از قبیل پیر شدن جامعه و پایین آمدن سطح نشاط در آن، از رونق افتادن اقتصاد و صنعت، به دلیل عدم وجود نیروی انسانی، ضعیف شدن سطح علمی جامعه به دلیل کم بودن تعداد دانشجویان باانگیزه و پرتوان، چیست؟

۱. پایین آمدن نرخ فرزند آوری
۲. بالا رفتن سن ازدواج
۳. هر دو مورد

۶. بنا بر فرمایشی که از امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان قطعه هفدهم آمده است، محبوب‌ترین و مبعوض‌ترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟

۱. محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان شاکری هستند که با استفاده درست از نعمت‌های خدا، شکر آن را به‌جا می‌آورند و مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند
۲. محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان صالحی هستند که تنها به عبادت مشغول‌اند و از جامعه گناهکار فاصله می‌گیرند و مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، مردمی هستند که از نعمت‌های خدا در راه گناه و معصیت استفاده می‌کنند
۳. محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، بندگان مؤمنی هستند که از دارایی‌های خود به فقرا و مستمندان کمک می‌کنند و با استفاده درست از نعمت‌های خدا، شکر آن را به‌جا می‌آورند و مبعوض‌ترین مردم نزد خدا، کسانی هستند که به فقرا اعتنایی نمی‌کنند

۷. ... کار انسان را به جایی می‌رساند که نصیحت امام زمانش هم در او اثر نکند و باعث می‌شود که آن فرد حتی عضو سپاه دشمنان امام معصوم شود و در به شهادت رساندن امام، نقش داشته باشد!

۱. خوردن مال حرام ۲. بی‌احترامی به والدین ۳. سبک شمردن نماز

۸. معنای این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند: «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ» چیست؟

۱. هر کس از دسیسه‌های دشمن خود غافل شود، پشیمانی او را به خود می‌آورد

۲. هر کس از دشمن خود غافل شود، دسیسه‌ها او را به خود می‌آورند

۳. هر کس در هنگام جنگ با دشمن، او را دست‌کم بگیرد، دشمن از غفلت او سوءاستفاده می‌کند و با دسیسه‌ها

به او حمله می‌کند

۹. بنا بر فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این عذاب مجازات کدام گناه است «خداوند چشمانش را با میخ‌های آتشین و از

آتش پر کند تا وقتی که به حساب مردم رسیدگی کند، سپس امر می‌شود که او را به جهنم ببرند»

۱. آن‌که چشمانش را از نگاه به زن نامحرم پر کند

۲. آن‌که با خشم و غضب به پدر و مادرش نگاه کند

۳. هر دو مورد

۱۰. امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی‌های حاکم مشروع، چه می‌فرمایند؟

۱. ظاهر الصلاح باشد و دچار فسق علنی نشود

۲. راوی حدیث اهل بیت باشد و در حلال و حرام، صاحب‌نظر باشد

۳. در مورد حق الناس کمال احتیاط را داشته باشد و حقوق شرعی‌اش را ادا کند

۱۱. حضرت صادق علیه السلام، راجع به وظایف منتظران واقعی قائم آل محمد عجل الله فرجه می فرماید:

۱. باید بعد از هر نماز دعای فرج بخواند و برای سلامتی امام زمان صدقه بدهد
۲. باید ورع را پیشه سازد و در ایام ولادت حضرت، مراسم‌های باشکوه برگزار کند
۳. باید [حقیقتاً] منتظر باشد و ورع را پیشه سازد و به محاسن اخلاق عمل کند درحالی که منتظر است

۱۲. با توجه به حکایت یکی از بزرگان نخع که به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شده بود، توبه چه کسانی قبول نمی‌شود و برای قبولی توبه‌شان، چه باید بکنند؟

۱. کسانی که حق الناس به گردن دارند - باید حق هر حق داری را به او برگردانند
۲. کسانی که نسبت به حق الناس بی تفاوت بودند - باید تصمیم جدی بگیرند که در ادامه زندگی، بی تفاوتی را کنار بگذارند
۳. کسانی که حق الله به گردن دارند - باید تمامی عبادت‌های خود را قضا کنند

۱۳. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سهل بن حسن خراسانی که گفت: «شما اهل بیت علم و شجاعتید! کرامت و رأفت دارید. چرا قیام نمی‌کنید؟ چرا حقان را نمی‌گیرید و در خانه نشسته‌اید؛ آن‌هم وقتی صد هزار شیعه دارید که برای شما شمشیر می‌زنند؟!»، چه کرد؟

۱. دستور داد تا تور خانه را روشن کنند و به سهل گفت تا درون تنور شود و پس از آنکه سهل امتناع کرد، امام فرمود: «ما وقتی حتی پنج نفر یاور نداریم، قیام نمی‌کنیم.»
۲. امام به هارون مکی دستور داد تا وارد تنور آتش بشود و او بلافاصله این کار را انجام داد. سپس امام از سهل پرسید «در خراسان چند نفر مثل او می‌شناسی؟» و پس از جواب هارون که گفت حتی یک نفر هم نمی‌شناسم، فرمود: «ما داناتریم که چه وقت باید قیام کرد.»

۳. هر دو مورد

۱۴. با توجه به حدیث امام باقر علیه السلام، پیرامون اولین چیزی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، کدام گزینه صحیح است؟

۱. اولین چیزی که از بنده مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرد، راجع به دل او است و اگر دلش پاک باشد، دیگر نوبت به سؤال از اعمال خوب و بد نمی‌رسد و او مستقیماً وارد بهشت می‌شود
۲. اولین چیزی که در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد، مسئله کمک به هموعان است. اگر مورد قبول باشد، سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، سراغ باقی اعمال نیک او می‌روند
۳. اول چیزی که از بنده مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرد، نماز است؛ اگر نمازش مورد قبول قرار گیرد، سایر اعمالش نیز قبول می‌شوند و اگر نمازش رد شود، سایر اعمالش نیز پذیرفته نمی‌شوند.

۱۵. حدیث «التَّطَرُّؤُ إِلَى الْخُصْرَةِ نُشْرَةٌ؛ نگاه کردن به سبزه، موجب شادابی است»، از کدام امام معصوم است؟

۱. امام باقر علیه السلام
۲. امام صادق علیه السلام
۳. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۶. با توجه به حدیث امام صادق علیه السلام، در بیان ویژگی‌های انسان مسرف، کدام گزینه صحیح است:

۱. اسراف‌کننده سه نشانه دارد: آنچه در شأنش نیست می‌خرد، آنچه در شأنش نیست می‌پوشد و آنچه در شأنش نیست می‌خورد
۲. انسان‌های مسرف نه تنها خودشان را از نعمت‌های الهی بهره‌مند نمی‌کنند، بلکه مانع استفاده کردن دیگران از این نعمت‌ها می‌شوند
۳. هیچ‌کدام

۱۷. با توجه به حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که میفرمایند «أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ يُلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بُجُوعٍ مُكْفَهَرَةٍ»، پایین‌ترین درجه نهی از منکر، چیست؟

۱. این است که انسان از مجلسی که در آن گناه می‌شود، خارج شود
۲. این است که با گناهکاران با چهره گرفته و خشم‌آلود برخورد شود
۳. این است که به گناهکاران تذکر لسانی البته با لحن مهربان داده شود

۱۸. با توجه به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در پایان قطعه هفتم آمده است، آثار و برکات نیکی به پدر و مادر و صلح‌رحم، چیست؟

۱. بدبختی را به خوشبختی تبدیل و عمر را زیاد و از مرگ بد جلوگیری می‌کند
۲. عمر را زیاد می‌کند و باعث افزایش رزق و روزی می‌شود
۳. از مرگ بد جلوگیری می‌کند و باعث آسانی قبض روح می‌شود

۱۹. کدامیک از موارد زیر، جزو آداب زیارت نیست؟

۱. قبل از رفتن به حرم‌های مطهر، به مقام والای زیارت شونده فکر کنیم و بیشتر از گذشته به این مسئله توجه کنیم که قرار است به حضور چه شخص بزرگواری مشرف بشویم
۲. سعی کنیم برنامه زیارتمان را طوری زمان‌بندی کنیم که بتوانیم بعد از خواندن زیارت‌نامه و نماز، چند دقیقه‌ای را هم به فکر کردن بگذرانیم
۳. پیش از تشرف به زیارت، نیاز بدن را از جهت خوراک و استراحت تأمین کنیم تا در هنگام زیارت، تمرکز و آرامش خیال داشته باشیم

۲۰. پیامبر به شخصی که نزدشان آمد و عرضه داشت «ای رسول خدا، من به دو گناه آلوده‌ام، یکی اعمال منافی عفت و دیگر دروغ‌گویی، مرا راهنمایی کنید که کدام‌یک را ترک کنم؟»، چه نصیحتی فرمودند:

۱. پیامبر ابتدا بابت انجام اعمال منافی عفت بر او حد شرعی جاری نمودند و سپس او را به ترک این عمل زشت،

نصیحت فرمودند

۲. پیامبر فقط او را بر ترک دروغ‌گویی نصیحت فرمودند چراکه ترک دروغ باعث ترک گناهان دیگر می‌شود

۳. پیامبر او را بر ترک هر دو گناه نصیحت فرمودند



مقاله

توضیحات شرکت در مسابقه کتاب آرامش بهاری

با سلام و تبریک عید نوروز خدمت شما زائر گرامی!

۱. منبع سئوالات طرح شده از کتاب آرامش بهاری می باشد و طبق مطالب کتاب تصحیح خواهد شد.
۲. به برندگان مسابقه آرامش بهاری به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.
۳. لطفاً عدد گزینه های صحیح را به صورت یک عدد ۲۰ رقمی از چپ به راست به سامانه ۱۰۰۰۰۱۱۵۱۱۰۰ ارسال نمایید.
۴. آخرین مهلت ارسال پیامک ۳۱ فروردین ۹۵ می باشد.
۵. اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۲ در سایت مرکز فرهنگی پژوهشی اوقاف به نشانی www.mfpo.ir و نیز در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه به نشانی www.mfso.ir اعلام خواهد شد. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.



